

# وحدت‌بینی و کثرت‌انگاری



ترجمه رومینا شیخ

## وحدت‌بینی

نامی است برای دسته‌ای از دیدگاه‌های متافیزیکی که بر وحدت حقیقت، در برخی ابعادش تأکید دارند. از زمان‌های دور تا به حال ویژگی وحدت‌بینی این بوده که بر وحدت اشیاء در زمان، مکان یا کیفیت اصرار بورزد. چنین تصویری از جهان، به شکلی پیشرفته، در تفکر «پارمنیدس»<sup>۱</sup> از فیلسوفان ماقبل سقراط یافت شده (که توماس دیویدسون دوست ویلیام جیمز آن را «جهان غالب یا جهان مجتمع»<sup>۲</sup> نامید). این نظریه بر آن است که جهان به عنوان یک سیستم بسته واحد، از اجزاء به هم پیوسته و درهم تنیده‌ای متشکل شده که در آن هیچ کثرت حقیقی وجود ندارد و احتمالاً برای جانشینی دیگر هیچ جایی در نظر گرفته نشده است.

گرچه امروزه این طرز نگرش به جهان و نمونه‌های مشابه آن به عنوان شکلی از وحدت‌بینی تلقی می‌شود اما اگر واژه وحدت‌بینی اختراع نشده بود شاید هیچ‌گاه در یک دسته و در کنار یکدیگر قرار نمی‌گرفتند.

این واژه را (اولین بار) کریستین لاف<sup>۳</sup> بکار برد، آن هم در طیف باریکی و فقط در مورد دو تئوری متضاد؛ یکی اینکه تمام موجودات از سنخ فکرنده (ایده‌آلیسم یا

اشیاء و موجودات به چه تعدادند؟ یا بر چند دسته‌اند؟

وحدت‌بینی (Monism) دکترینی است که پاسخش به پرسش‌های بالا چنین است: «تنها یکی».

در مقابل وحدت‌بینی، دکترین کثرت‌انگاری (Pluralism) قرار گرفته که می‌گوید: «اشیاء و موجودات متعدّدند». آشکار است که این شکل سست و ساده کثرت‌انگاری (که اشیاء متعدّدند) تقریباً با فرم ساده وحدت‌بینی (که موجودات تنها از یک نوع یا دسته‌اند و به آن دسته، اشیاء زیادی تعلق دارند) موافقت و سازگاری دارد. برای مثال ماتریالیسم (ماده‌گرایی) چنین نظر دارد که هر چیزی که وجود دارد ماده است، از این جنبه نوعی وحدت‌بینی به شمار می‌آید زیرا اصرار دارد که تمام موجودات از یک نوعند، یعنی ماده. لذا گرچه وحدت‌بینی و کثرت‌انگاری در مقابل یکدیگرند، اما گاهی دارای فصل مشترک هستند. دکترین دیگری که در واقع نوعی کثرت‌انگاری بوده و شاید مهم‌ترین نوع آن به شمار می‌رود، ثنویت (dualism) است. در این نظریه اعتقاد بر این است که دو چیز یا دو دسته چیز در جهان وجود دارد. به دلیل اهمیت سه نظریه فوق، هر یک جداگانه بررسی می‌شوند.

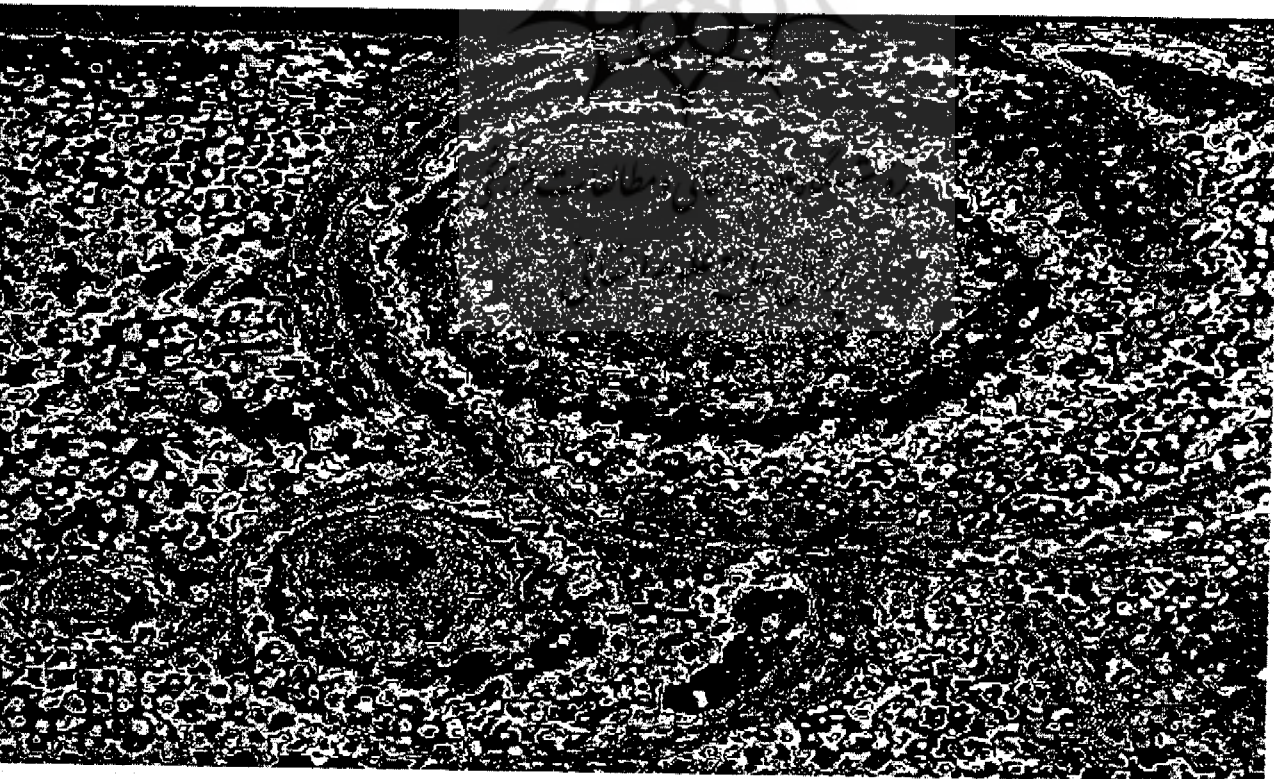
مستالیسم) و دیگری اینکه موجودات مادی‌اند (ماتریالیسم). این واژه بعدها در مورد نظریه دیگری بکار رفت که ارتباط بین ذهن و ماده را مورد بررسی قرار می‌داد و آن نظریه هویت مطلق یا ذات ماهوی محض<sup>۴</sup> بود. ارائه‌کنندگان اصلی این نظریه شلینگ و هگل بودند اگرچه به واقع از اسپینوزا نشأت گرفته بود و گاهی به نام نظریه وجهه دوگانه<sup>۵</sup> خوانده می‌شد.

بر طبق این نظریه ذهن و جسم تنها دو نحوه و شکل بروز یک ذات یا جوهر واحداند. و آن جوهر و ذات است که ذهن و جسم به آن قابل تحویلند، نه یکی از آنها به دیگری.

روایت جدید این تئوری «وحدت‌بینی خشتی»<sup>۶</sup> از ویلیام جیمز است که برتراند راسل نیز زمانی آن را اختیار کرده بود. ذکر این نکته ضروری است که فلسفه عینیت<sup>۷</sup> و وحدت‌بینی خشتی با «تئوری هویت»<sup>۸</sup> که در واقع نوعی ماتریالیسم است و اخیراً از طرف اسمارت و فایگل ارائه شده است، فرق دارد. نظریه اخیر بر آن است که روح و ذهن نه مقوله سومی است و نه چیزی است خشتی مثل احساس، بلکه از نظر لغوی و ادبی مترادف با همان مغز است.

در قرن ۱۹ واژه وحدت‌بینی، کاربرد وسیع‌تری می‌یابد و در نتیجه درگیر نوعی ابهام سیستماتیک می‌شود که این همان تغییر دائمی و پیوسته معنی واژه در طول زمان و براساس متن است. از آن به بعد هر نظریه‌ای که سعی در تقلیل پدیده‌ها به یک اصل واحد و یا سعی در توضیح آنها با یک قاعده و یا سعی در بیان جمله‌ای/دستوری کلی در مورد حقیقت به‌طور اعم را داشت، بر آن برجسب وحدت‌بینی زده شده است. این ابهام چندان مسئله‌ساز نیست و تنها باید بین اینکه، چند ذات و به چه تعداد موجود است (وحدت‌بینی جوهری<sup>۹</sup>) و اینکه چند دسته یا نوع ذات وجود دارد (وحدت‌بینی وصفی<sup>۱۰</sup>) فرق گذاشت. این افتراق باید در مورد کثرت‌انگاری نیز بکار برده شود.

وحدت‌بینی ذاتی و وحدت‌بینی وصفی منطقیاً مستقل هستند و نگرش‌های ترکیبی مختلف و متعدد به این سؤالات در نظریات فیلسوفان بزرگ یافت می‌شود. لذا اگر ما منظورمان از وحدت‌بینی جوهری نظریه‌ای باشد که در آن چندگانگی ظاهری موجود است، تجلی و بروز یک ذات واحد، در حالت‌های مختلف و از دیدگاه‌های مختلف به شمار می‌روند. در این صورت اسپینوزا با «خدا



و یا طبیعت» اش و برادلی با «مطلق» اش هر دو وحدت‌بین جوهری هستند.

بخش اول کتاب اخلاق اسپینوزا شرح و بیان کلاسیک وحدت‌بینی جوهری است و ادله‌ای اقامه می‌کند که تنها یک وجود مستقل و قائم به ذات وجود دارد.

اما اسپینوزا وحدت‌بینی وصفی را رد کرد یعنی اینکه همه ذوات موجود، خواه یکی، خواه چند تا، نهایتاً از یک نوع و دسته‌اند. او به لایتناهی بودن دسته‌ها و انواع حقیقی اعتقاد داشت. در مقابل، لایب‌نیس وحدت‌بینی جوهری را رد کرد اما وحدت‌بینی در انواع و دسته‌ها را پذیرفت. در فلسفه او همهٔ موادها<sup>۱۱</sup> از یک نوع و دسته هستند و آن روح و جان (Soyl) است.

نظریهٔ احتمالی دیگر، که آن را می‌توان وحدت‌بینی بخشی<sup>۱۲</sup> نام نهاد، اعتقاد دارد که حتی اگر بیش از یک نوع قلمرو و حوزه هستی وجود داشته باشد، در هر قلمرو مشخص تنها یک جوهر وجود دارد و در آن قلمرو (جزیی از یک کل) وحدت‌بینی حاکم است. برای مثال دکارت که ثنویت‌انگار کلاسیک است، جهان را به دو قلمرو و حوزه ماده و ذهن (روح) تقسیم کرده است و وحدت‌بینی بخشی را در مورد ماده پذیرفته (چرا که آن را به عنوان ذات واحد پذیرفته است) و در همان حال وحدت‌بینی جزئی دربارهٔ روح را رد کرده است.

اگر وحدت‌بینی در یکی از این وجهه‌هایش در سیستم‌های فلسفی کاملاً گوناگون و متعدد به رخ‌نمایی ادامه دهد وضعیت جالبی به وجود نخواهد آمد.

تقلاً و کشمکش برای وحدت در توصیف جهان، میل مفرط و اشتیاق دائمی اندیشهٔ انسان است برای درک راحت‌تر و صرفه‌جویی در تفسیر و احتمالاً ناشی از جاذبه مستقیم سادگی است.

حتی یک کثرت‌انگار جوهری مثل لایب‌نیس اعتقاد دارد که کثرت جوهر در جهان یک وحدت سیستماتیک ایده‌آل را به ارمغان خواهد آورد.

برای بسیاری از ذهن‌ها یک نظریهٔ وحدت‌بین همیشه جالب‌ترین و جذاب‌ترین انتخاب بوده است به شرطی که موانع اعتقاد و باورداشت آن برطرف گردد.

## ثنویت

ثنویت مقام نظر اندیشمندی است که تفاوت‌های ریشه‌ای و اصولی در جهان می‌بینند و دریایی جداکننده

بین دو جزیرهٔ قلمرو هستی می‌یابند. هر سیستم فلسفی که جهان را به دو قسمت یا بخش یا دو نوع اشیاء تقسیم کند یا از دو اصل نهایی در تفسیر جهان استفاده کند یا اصرار به وجود دو نوع جوهر بورزد، به نوعی ثنویت معتقد است (ابهامی مشابه دیگر دکترین‌ها در این مورد نیز وجود دارد). وجود یک اندیشهٔ اساسی (جزء‌نگر) در مقابل یک سیستم فلسفی که با یکدیگر تباین داشته باشند، توجیه‌کنندهٔ نام‌گذاری ثنویت به آن نگرش است. مثلاً وقتی از ثنویت افلاطون بحث می‌کنیم؛ در آثارش، جهان جریان و تبدل (Flux) را به شکلی که تعریف کرده، با جهان صور مثالی (Form) که با اندیشه و عقل شناخته می‌شود، در تعارض و تباین است و یا وقتی به ثنویت کانت معتقدیم فنومن و نومن<sup>۱۳</sup> را در مواجهه با یکدیگر مشاهده می‌کنیم. گرچه ثنویت سطحی را می‌توان نوعی کثرت‌انگاری دانست ولی با توجه به نکات بحث شده ثنویت اغلب زایندهٔ نوعی وحدت‌بینی شکست خورده است. برخلاف وحدت‌بینی که برای اغلب افکار جذابیت دارد جایگاه ثنویت‌انگاری ذاتاً ناپایدار و معضل‌آفرین است. همین که ما جهان را به دو بخش تقسیم کردیم مثلاً طبیعت و مافوق طبیعت، قدیم و حادث، ماده و روح و... ما در مقابل خود مشکل ارتباط بین دو جهان ایجاد شده را می‌بینیم. در فلسفه قدیم و جدید این مشکلات پُلی و ارتباطی انباشته شده‌اند. حتی اگر برای مثال، ثنویت جسم و روح را، که گفته می‌شود بر نگرش و اندیشهٔ غالب و پذیرفته شدهٔ زمان خودش یعنی عقل مشترک (Common Sense) تأثیر گذاشته و از طرف فیلسوفان بزرگی مورد

## تقلاً و کشمکش برای وحدت در توصیف جهان اشتیاق دائمی اندیشهٔ انسان است

## برای درک راحت‌تر و صرفه‌جویی در تفسیر

قبول قرار گرفته است، در نظر بگیریم مشکلات بزرگی برای فلاسفه بعدی به وجود آمد؛ تا اینکه سرانجام گیلبرت در سال ۱۹۴۹ آن را به عنوان «اشتباه دسته‌بندی» به کناری نهاد.

اندیشمندانی هستند که نفس مخالفت برایشان جذاب است همان‌گونه که «سه یار دبستانی» سه فیلسوف قدیم یونان ده مورد یکدیگر چنین می‌کردند. در این صورت شاید انگیزه فیثاغورث در مطرح کردن برهان‌های خلف و نقض‌اش را بتوان تفسیر کرد. به هر حال از آنجایی که آنها دو مجموعه بزرگ را به دو اصل اساسی کاهش دادند یعنی محدود و نامحدود، و از طرفی مجبور به تصدیق تفاوت در بین آنها بودند راهشان به سوی وحدت‌بینی بسته ماند. آشکار است که هیچ فیلسوفی در آفرینش تصویر جهان‌ش جلوتر از ایشان در اثبات ثنویت نرفته است.

آنچه که اذهان را به ثنویت به عنوان یک نظریه جلب کرد، الهیات و تئولوژی بود که در آن دکترین‌هایی مثل Manichaeism با اصول نهایی‌اش از خوبی و بدی (خیر و شر) و یا تاریکی و نور یافت می‌شد. آنهایی که چنین دکترین‌هایی را ارائه می‌کنند ثنویت‌انگار خوانده می‌شوند. این واژه به وسیله توماس هاید<sup>۱۴</sup> که در حدود ۱۷۰۰ به لاتین مطلب می‌نوشت مطرح شد. بعدها این واژه راهش را در فلسفه در زبان‌های مختلف پیدا کرد.

### کثرت‌انگاری

اگر بیش از یک جوهر (مثلاً ۲ تا) بتواند وجود داشته باشد، پس چرا بیش از دو تا نباشد. یک وحدت‌بین ناموفق می‌تواند به سمت کثرت‌انگاری گرایش پیدا کند. بعضی دیگر مثل ویلیام جیمز معتقدند که نسبت به وحدت‌بینی با تأکیدی که بر کلیت و جمع و حذف فردیت دارد، اعتراض میانه و معتدلی دارند. حتی برخی ممکن است از نقطه شروع، جهان را دارای گسستگی و عدم وجود وحدت، به عنوان یک بُعد ضروری بدانند بدون اینکه حرکت، تغییر و آزادیش را ممکن بدانند. رد کردن هر شکل وحدت‌بینی، البته به معنای اثبات نقطه‌نظرهای کثرت‌انگاری است. این رد و اعتراض انواع مختلفی می‌تواند داشته باشد مثلاً می‌تواند از اعتراض بر تصور متافیزیکی «جهان غالب/مجموع» تا اعتراض بر دکترین منطقی که تمام جملات و قواعد درست را ضرورتاً

## رد کردن هر شکل وحدت‌بینی البته به معنای اثبات نقطه‌نظرهای کثرت‌انگاری است که این رد و اعتراض انواع مختلفی می‌تواند داشته باشد

منطقی می‌داند، دامنه داشته باشد. چرا که تنها برخی حقایق طبیعت عارضی درست است. دکترین روابط داخلی که می‌گوید همگی روابط در طبیعت واژه رابطه بنا نهاده شده است، باید اشتباه باشد. این دکترین برای راولیان ایده‌آلیست وحدت‌بینی اصولی و بنیادی است. مورد لایب‌نیتس که اغلب به عنوان یک کثرت‌انگار استاندارد شاهد مثال قرار می‌گیرد، این دیدگاه را به خوبی ترسیم نمی‌کند اما مثال این نوع تبدیل به کثرت‌انگاری برتراند راسل باز می‌گردد که جایگاه اولیه‌اش را چنین توضیح می‌دهد: «آمده‌ام تا بحث و جدلیات برادلی در مورد روابط را باور نداشته باشم و به اساس منطقی وحدت‌بینی بی‌اعتماد باشم»<sup>۱۵</sup> راسل بعدها یک کثرت‌انگاری همراه با منطق را اثبات کرد. «وقتی می‌گویم منطق من اتمیستیک است منظورم این است که در اعتقاد همگانی شریک شده‌ام که در بسیاری چیزها وجود دارند».

اگرچه این مرحله از فلسفه راسل معمولاً به عنوان اتمیسم منطقی شناخته می‌شود، او خودش آن را به عنوان «کثرت‌انگاری مطلق» نام می‌نهد. حتی پس از ترک کردن اتمیسم منطقی، راسل نسبت به کثرت‌انگاری ثابت قدم ماند. در ۱۹۳۱ او در مورد این فرضیه که جهان یک واحد است نوشت: «اساسی‌ترین اعتقادات عقلانی من این است که این چرند و مهمل است. من فکر می‌کنم جهان تماماً نقاط و پرش‌هاست بدون اتحاد و وحدت و بدون اتصال و پیوستگی، بدون ارتباط و بدون نظم یا هر صفت دیگری که بر عشق حکمرانی می‌کند»<sup>۱۶</sup>

پانوشت‌ها :

- Research" Vol. 4 (1943/44), 37 - 58.
- Abraham Edel, "Monism and Pluralism", Journal of philosophy Vol. 31. No. 21 (1934) 561 - 571.
- درخصوص ثنویت‌انگاری می‌توان به آثار اصلی دکارت رجوع نمود. مشکلات جایگاه ثنویت‌انگاری را در آثار زیر می‌توان یافت:
- John Passmore, "Philosophical Reasoning", London, 1961, Ch. 3.
- Simone Petrement, "le Dualisme Chez Platon, les gnostiques, et les Manichéens", Paris, 1947.
- درخصوص کثرت‌انگاری خواندنی‌ترین کتاب متعلق به ویلیام جیمز است.
- William James, "A Pluralistic Universe", London, 1909.
- J. Ward, "the Realm of Ends, or Pluralism and theism", 1911.
- C. D. Broad, "The mind and its Place in nature", London, 1925.
- B. Russell, "Philosophical Essays", London, 1910.
- Muir head, Schiller, "Why pluralism?", PAS, Vol. q. (1908/09) - 183 - 225.

\*مطلب فوق ترجمه مقاله‌ای از دایرةالمعارف فلسفه نوشته پل ادوارز است.

The Encyclopedia of Philosophy, Volumes 5 and 6, Paul Edwars, Editor in Chief Macmillan Publishing CO., Inc. and The Free Press, New York, 1967.

1. Parmenides
2. Block universe.
3. C. Wolff (1979 - 1754).
4. absolute identity.
5. double aspect.
6. neutral monism
7. Identitäts philosophie
8. Identity theory
9. Substantival monism
10. Attributive Moniam.
11. Monades
12. Partial Monism.
13. Phenomena - noumena.
14. T. Hyde.
15. The Philosophy of B. Russell, p. 11 - 12.
16. The Scientific Outlook, New York, 1931, p. 98.

کتاب‌شناسی

بحث‌های جامع و کلی در مورد وحدت‌بینی، ثنویت و کثرت‌انگاری بسیار کم‌اند. تنها مورد جامع مقاله Quinton در دایرةالمعارف بریتانیکا است.

"Pluralism & Moniam" A.M/ Quinton

بهترین منابع، اگرچه استفاده از آنها مشکل است، آثار اصلی فیلسوفانی است که پیرو و مکتب‌دار نظریات مختلف‌اند.

برای مطالعه بیشتر درخصوص وحدت‌بینی می‌توان به آثار فیلسوفانی که در متن نامشان رفته است مثل اسپینوزا و برادلی مراجعه کنید. و نیز:

- C.E.M. Joad, "Monism in the light of Recent Developments in Philosophy", PAS, Vol/17 (1916/17) 95 - 116.
- A. Worsley, "Concepts of Monism", London, 1907.
- A. E. Taylor, "Elements of Metaphysics", London, 1902, Chs - 2 - 3.
- J. A. Smith, "The issue Between Monism and Pluralism", PAS, Vol 28 (1925/26) 1 - 24.
- Marvin Farber, "Types of-Unity and The Problem of Monism", in "Philosophy and Phenomenological